

نگاهی به ساختار اقتصادی اسرائیل

فضل النقیب*

ترجمه: اسراء متعهد عسکری**

۱۴۱

۱- اقتصاد سیاسی در طرح صهیونیسم

الف) طرح صهیونیستی اسکان:

هنگامی که جنبش صهیونیستی به منظور تشکیل دولت در فلسطین، فعالیت سیاسی اش را آغاز کرد، اهداف سیاسی خود را مانند طرح اسکان اروپایی ها در آمریکا، استرالیا و آفریقا در قالب طرحهای اقتصادی ارائه نمود. این طرحها، متکی بر سرزمینهای گسترده بدون مالک بود که به مهاجران اروپایی، حق آبادانی و استفاده از آن را می داد. شعار صهیونیسم، مبنی بر بازگشت ملت بدون سرزمین (یهود) به سرزمین بدون ملت (فلسطین) نیز در این مقوله می گنجد.^۱

این شعار با واقعیت، هماهنگ و منطبق نبود، زیرا:

اولاً، فلسطین، سرزمین بدون مالک^۲ نبود. به این دلیل که در آغاز قرن بیستم، ارزش اقتصادی زمینهای فلسطین با زمینهای ایالات متحده آمریکا^۳ برابری می کرد و تمایل بسیاری از یهودیان به خرید زمین در فلسطین موجب شد که قیمت زمین، هر چهار سال یک بار، دو برابر شود.

* این مقاله برگرفته از فصل پنجم کتاب «دلیل اسرائیل العام»، نوشته صبری جریس و احمد خلیفه ص ص ۲۱۲-۱۸۱ است. (نویسنده مقاله فضل النقیب)

** اسراء متعهد عسکری، دارای کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب و مترجم مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی- آمریکاشناسی، جلد هفتم، ۱۳۸۰، ص ص ۱۶۴-۱۴۱.

ثانیاً، تعبیر «ملت بدون سرزمین» خطاست، زیرا یهودیان اروپای غربی و آمریکای شمالی و جنوبی همچنان خود را تبعه این کشورها می‌دانند و حقوق برابر با سایر هموطنان خود را مطالبه کرده و ضمناً تمایلی به مهاجرت به فلسطین ندارند. یهودیان روسیه و اروپای شرقی نیز که از تبعیض نژادی رنج می‌برند، آمریکا را برای مهاجرت ترجیح می‌دهند.

عدم پشتوانه منطقی برای طرح‌های اقتصادی جنبش صهیونیستی موجب شد که این جنبش در دهه اول (۱۸۸۲ تا ۱۹۱۴) شکل‌گیری، در فعالیت سیاسی و اقتصادی خود دچار رکود شود. از این رو در سالهای مهاجرت انبوه یهودیان که بیش از یک میلیون یهودی به فلسطین سرازیر شدند، تنها ۳۰ هزار نفر از آنها در فلسطین ماندند و بیشتر آنان (حدود ۸۰ درصد) پس از چند هفته یا چند ماه به اروپا و از آن جا به آمریکا بازگشتند.

دستآورد تلاش‌های صهیونیسم در این سالها، تنها به ایجاد چند شهرک کشاورزی با پشتوانه مالی یهودیان خارج و به کارگیری کارگران و کشاورزان عرب در کارهای دشوار خلاصه می‌شود. آرثر روبین، نویسنده مشهور صهیونیستی در این مورد چنین می‌گوید: «کمتر موضوعی مانند شرایط روحی مهاجران قدیمی یهودی، انسان را آزار می‌دهد. نسل پیشین، پس از ربع قرن تلاش، خسته شده است و به آینده خود امیدی ندارد، اما نسل جدید که در مدارس فرانسوی زبان، تحصیل می‌کنند، در آرزوی ترک حرفه کشاورزی و به دست آوردن کار مناسب در خارج است.»^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب) استراتژی نظامی صهیونیسم:

پیروزی متفقین و فروپاشی دولت عثمانی و سیطره انگلیس و فرانسه بر خاورمیانه که از پیامدهای جنگ جهانی اول بود، دگرگونی‌هایی را در روند جنبش صهیونیسم به وجود آورد. کشورهای اروپایی در طول قرن ۱۹، منافع استراتژیک خود را در عدم شکل‌گیری دولت عربی در خاورمیانه می‌دیدند. انگلیس که قویترین دولت استعماری آن روز اروپا بود، منافع خود را در ایجاد دولت یهودی در فلسطین می‌دید. با صدور اعلامیه «بالفور»، وضعیت فلسطین به طور بنیادین تغییر کرد. فلسطین که تا آن روز تحت سیطره عثمانی بود، زیر سلطه انگلیس

درآمد که خود را آماده تشکیل دولت یهودی در این سرزمین می نمود. زمانی نگذشت که این اقدام، مشروعیت بین المللی یافت و جامعه جهانی، قیومیت انگلستان بر فلسطین را مشروط بر تشکیل وطن یهودی پذیرفت.^۵

در پی آن، تغییرات اساسی در جنبش صهیونیستی پدید آمد و دومین موج مهاجرت (۱۹۰۴-۱۹۰۵) همزمان با مهاجرت انبوه یهودیان روسیه و اروپای شرقی در پی شکست قیام سال ۱۹۰۵ روسیه و اروپای شرقی، صورت گرفت که هفتاد و هفت درصد از آنان کمتر از ۲۵ سال داشته و نوعاً دارای ایدئولوژی سوسیالیستی و صهیونیستی بودند. موج جدید مهاجرت، احزاب چپگرای صهیونیستی را به پیروی از رهبر جنبش صهیونیستی وادار ساخت. این احزاب، به پشتوانه حمایت‌های مالی جنبش، به جذب جوانان به فلسطین و احداث مزارع دسته جمعی روی آوردند. بدین ترتیب، سندیکای کل کارگران یهودی (هستادروت) در سال ۱۹۲۱ تأسیس شد و پس از چند ماه، سازمان دفاع (هاگانا) به عنوان یک سازمان نظامی پای گرفت. البته، هدف هستادروت تنها دفاع از حقوق کارگران در برابر کارفرمایان نبود، بلکه ایجاد هسته اقتصاد کارگری و تحکیم پایه های دولت یهودی بود. بنابراین، از همان آغاز کار، به فعالیت‌های گوناگون اقتصادی، از جمله: ایجاد شهرک‌های صنعتی، تأسیس بانک کارگری، تشکیل مؤسسات ساختمانی، شرکتهای حمل و نقل، بیمه، خدمات درمانی و سازمانهای اقتصادی پرداخت که ستون فقرات اقتصاد کارگران را در فلسطین تشکیل می داد.

از سوی دیگر، سازمان نظامی هاگانا در چارچوب مسئولیت هستادروت شکل گرفت که افسران آن از مسئولان هستدورت بوده، در واقع، جناح نظامی جامعه ای بود که سندیکاهای کارگری قصد ایجاد آن را داشتند. شهرک‌های کيبوتص و موشاف، با شعار «از همه در حد توان و برای همه در حد نیاز» ساخته شد و سندیکاها با شیوه های نوینی که برای زندگی ارایه می دادند، موفق به جذب مهاجران جوان شدند. رهبران تشکلهای سیاسی نیز به تدریج تعیین گردیده و پس از آن، سندیکاهای کارگری، کمتر درگیر بوروکراسی سیاسی شدند. این تفکیک از آن رو انجام گرفت که رهبران سیاسی به مردم تحمیل نشوند. همچنین، در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، هماهنگی و رهبری یکسانی به وجود آمد. در هر صورت از

خصوصیات بارز سندیکاها در دوره قیومیت انگلستان آن بود که رهبران آن از افتادن در ورطه فساد و یا کشمکش بر سر منافع شخصی بدور بودند.

ج) رشد سرمایه داری یهود در فلسطین:

سندیکاهاى کارگری در پی ریزی اساس اقتصاد کارگری در شهرکهای کشاورزی و صنعتی با گرایش سوسیالیستی موفق شده بودند. این موفقیت، در حالی بود که جمعیت یهود در شهرهای مهم مانند: قدس، یافا، حیفا و صفد روبه افزایش گذاشته بود. بدین ترتیب، سرمایه داری یهودی رشد یافت. این پدیده، به پیدایش جریان راستگرا یا صهیونیست اصلاحگرا Revisionist Zionism در جامعه رژیم صهیونیستی کمک کرد. هرچند که راستگرایان، شعارهایی چون اقتصاد آزاد و شکل دادن به احزاب محافظه کار سر می دادند، اما صهیونیسم، در واقع، پدیده ای از بورژوازی و فاشیسم بود و ارتباط چندانی با رشد سرمایه داری نداشت.^۶

۱۴۴

تحولات سیاسی و اقتصادی خارج از محدوده احزاب کارگری در دهه ۲۰، همزمان با مهاجرت چهارم شروع شد. مهاجران این دوره، بیشتر از کشورهای خاورمیانه و لهستان بودند که تمایل زیادی به کشاورزی نداشتند، از این رو در شهرها مستقر شدند. «ولادیمیر ژابوتسکی» که خواستار تشکیل سریع دولت یهود و الحاق سرزمینهای فلسطین و کرانه شرقی رود اردن به این دولت بود، به ایشان امکان رشد را داد. صهیونیستهای اصلاحگرا طی دوره زمانی کوتاه از حمایت گروههای یهودی در اروپا و فلسطین بهره بردند. بدین ترتیب، در کنگره صهیونیستی که در سال ۱۹۲۹ تشکیل شد، ۲۱ عضو از مجموع ۵۲ عضو از میان اصلاحگرایان انتخاب شدند. اما در سال ۱۹۳۵، این گروه از سازمان صهیونیسم کناره گیری کردند و سازمان صهیونیستی جدیدی را تشکیل دادند. در کنار مهاجرتهاى قانونی یهودیان که انگلیس آن را پذیرفته بود، این سازمان نیز به جابه جایی غیرقانونی یهودیان از اروپا به فلسطین اقدام می کرد. همچنین راستگرایان صهیونیست، سازمانی نظامی به موازات هاگانا با نام «سازمان ملی نظامی» (اتیسل) و نیز اتحادیه ملی کارگران (همانند هستادروت) تأسیس کردند.^۷

رشد سرمایه داری در فلسطین از ابتدای سالهای قیومیت آغاز شد و یهودیان سرمایه دار توانستند امتیاز تأسیس شرکتهای انحصاری تولید آب و برق را به دست آورند که سرمایه آن عمدتاً از اموال مهاجران یهودی از اروپا تأمین شد. در این مدت، حجم سرمایه خصوصی یهودیان چند برابر سرمایه عمومی شده بود که در اختیار جنبش صهیونیستی قرار داشت. انگلیس نیز در ایجاد مراکز حیاتی و ضروری به منظور رشد سرمایه داری یهود از جمله بندر حیفا، راهسازی، راه آهن، لوله های نفت (از موصل به حیفا) فرودگاه حیفا و فرودگاه بین المللی اللد سهم بود.^۸

موج پنجم مهاجرت، سرمایه یهودیان را به سوی زمینه های جدید سوق داد. بیشتر این مهاجران، از آلمان و اروپای مرکزی با فرهنگ و دانش بالا بودند که با سرمایه خود توانستند صنعت یهود را - بویژه در زمینه منسوجات، صنایع شیمیایی و فلزات - توسعه دهند. همچنین، تولید مرکبات و میزان صادرات آنها افزایش یافت و به همین نسبت، شمار مؤسسه های صنعتی فزونی گرفت. به دنبال جنگ جهانی دوم و بسته شدن درهای رقابت به روی کالاهای خارجی، صنعت داخلی، فرصت رشد و رونق بیشتری یافت، به طوری که در سال ۱۹۳۶، سهم صنعت در تولید سرانه اقتصاد یهود حدود ۲۶ درصد بود و این رقم، در سال ۱۹۴۵، به ۴۱٫۴ افزایش یافت.

د) اقتصاد یهود هنگام تشکیل رژیم اسرائیل: مطالعات فرنگی

اقتصاد یهود در زمان قیومیت، رونق بسیاری یافت، به طوری که تولید ناخالص ملی آن هر پنج سال، دو برابر شده، و تعداد جمعیت آن نیز هر ۸ سال به دو برابر افزایش یافت. طبعاً این پیشرفت سریع، موازنه نسبی اقتصاد اعراب را در فلسطین برهم می زد. اقتصاد عربی که در شروع دوران قیومیت، ۸۱ درصد از اقتصاد فلسطین را تشکیل می داد، در پایان قیومیت به ۴۲ درصد کاهش یافت.^۹

این تحول، موجب گردید تا جنبش صهیونیستی، سازمانها و مؤسسات سیاسی و نظامی و اقتصادی لازم را برای ایجاد دولت یهود هماهنگ نماید^{۱۰} و از بعد نظامی، جامعه یهود

توانست در جنگ سال ۱۹۴۸، حدود ۶۰ هزار سرباز یهودی را روانه جنگ نماید. این، در حالی بود که کشورهای عربی تنها توانسته بودند ۴۰ هزار سرباز برای نبرد در کنار متفقین بسیج کنند.^{۱۱} برتری نظامی یهود در نبرد سال ۱۹۴۸، موجب به دست گرفتن ۷۷ درصد از اراضی فلسطین شد، در حالی که در دوران قیمومیت، تنها ۷ درصد از این سرزمینها را در اختیار داشت. با تشکیل رژیم اسرائیل و آوارگی اعراب فلسطینی، اقتصاد اعراب، تحت سلطه یهود درآمد و تنها ۱۵ درصد از اعرابی که قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی در فلسطین بودند، در اراضی خود باقی ماندند.

ه) طرح صهیونیسم پس از برپایی دولت اسرائیل:

علل موفقیت طرح صهیونیستی در حل مشکلات اقتصادی یهودیان در فلسطین را می توان در سه عامل جستجو کرد:

الف: دفاع انگلستان از طرح صهیونیستی به عنوان بخشی از استراتژی جهانی خود.

ب: به دست گرفتن کادر رهبری جنبش صهیونیستی توسط سندیکا های کارگری یهود و توانایی آن در تنظیم امور مهاجران یهودی.

ج: سرازیر شدن سرمایه های خارجی یهودیان و استفاده از آن، بویژه در بخش تولید.

عوامل فوق نیز به تشکیل رژیم صهیونیستی کمک شایانی نمود. اسرائیل از آغاز، روابط خود را با فرانسه و انگلیس مستحکم کرد. این رژیم، در سال ۱۹۵۶، با همکاری دو کشور مزبور و با هدف شکست جنبش آزادیبخش عرب به رهبری عبدالناصر، به مصر یورش برد، اما با شکست انگلستان و فرانسه در جنگ سوئز و کاهش نفوذ این دو در منطقه، اسرائیل را واداشت تا به آمریکاروی آورد که جانشین انگلستان و فرانسه و دشمن سرسخت جنبشهای آزادیبخش عربی بود. به تدریج، طرح صهیونیستی، بخشی از استراتژی آمریکا در جنگ سرد به شمار آمد و روابط اسرائیل و آمریکا، ویژگی کاملاً متمایز می یافت. رهبری احزاب کارگری که حدود ربع قرن ادامه یافت، توانست نظام اقتصادی ویژه ای را که نقش دولت در آن قابل توجه بود، تأسیس نماید. محوریت دولت اسرائیل، مستلزم ادامه روند توسعه صهیونیستی در دو

زمینه جغرافیایی و نیروی انسانی بود و توزیع منابع اقتصادی نیز براساس میزان جذب مهاجران جدید صورت می گرفت. همین نقش، به اسرائیل امکان داد تا جنگ سال ۱۹۶۷ را آغاز نماید و سرزمینهای فلسطینی و عربی بیشتری را اشغال کند و دست به احداث شهرکهای یهودی نشین زند. در این زمان، بخشهای اقتصادی و مراکز صنعتی و کشاورزی پیشرفته روبه رشد و توسعه بودند.

ناکامی احزاب چپگرا و موفقیت احزاب راستگرا نیز از نقش محوریت دولت کم نکرد، اما از نیمه دهه هفتاد، نقش بازار آزاد و رقابت جهانی اقتصاد رونق یافت. رژیم اسرائیل به لحاظ سرمایه جاری، در ابتدا به گرامتهای پرداختی از جانب آلمان و نیز کمکهای اقلیت یهودی در اروپا و آمریکا متکی بود، اما از دهه هفتاد، آمریکا، به مهمترین کشور کمک کننده به این کشور تبدیل شد. این مساعدتها، در رشد اقتصاد رژیم اسرائیل، سهم چشمگیری داشت و با نگاهی به ارقام اختصاص یافته به اسرائیل، در دهه های اخیر در می یابیم که شکاف میان سپرده های ثابت و سرمایه گذاریهای اسرائیل، پر شده است، زیرا رژیم صهیونیستی، درآمد خود را صرف سرمایه گذاری در بخش صنعت و کشاورزی و دیگر بخشها نموده و ذخیره ای نداشته است. این کمکها موجب بالا رفتن سطح معیشت ساکنان این کشور و نیز افزایش بودجه نظامی آن شده است.

۲- پیشرفت تاریخی اقتصاد اسرائیل: (۱۹۹۳-۱۹۴۸)

تاریخ اقتصاد رژیم اسرائیلی از سال ۱۹۴۸، معمولاً در چهار مرحله بررسی می شود:

الف) دوران تأسیس (۱۹۵۴-۱۹۴۸):

رژیم صهیونیستی در ابتدا سه امر را مورد اهتمام قرار داد: اول، تأسیس ارتش جدید که قادر به استفاده از سلاح پیشرفته بوده و آماده نبرد باشد. بدین جهت، هزینه های نظامی در اولویت قرار گرفت. دوم، جذب مهاجران جدید که در سال ۱۹۴۸، حدود ۱۰۰ هزار مهاجر به فلسطین روی آوردند و در سال ۱۹۴۹، این رقم دو برابر شد. سوم، تأسیس سازمانهای نوین

حکومتی، از جمله مراکز خدماتی، بانک مرکزی، بیمه، رادیو و ... بود. دولت همچنین به ملی کردن منابع و فعالیتهای اقتصادی مبادرت ورزید و بیشترین توجه به بخش کشاورزی و منابع آبی معطوف شد.

ب) دوران رشد سریع (۱۹۷۲-۱۹۵۴):

در این دوران، سرمایه‌گذاریهای خارجی به رژیم اسرائیل سرازیر شد و با افزایش نیروی انسانی که نتیجه مهاجرت‌های انبوه بود، فعالیتهای اقتصادی رونق بسیاری یافت و میانگین تولید سرانه ملی از ۲ به ۱۷ درصد افزایش یافت و میانگین مصرف فردی به ۹ درصد رسید.^{۱۲} در این دوره، کلیه زمینهای زراعی مورد استفاده قرار گرفت و صنعت، محور کار اقتصادی شد. بخش خدمات و ساختمان نیز رشد قابل توجهی یافت و نظارت دولت در فعالیتهای اقتصادی و تأمین بودجه، فزونی گرفت، به طوری که سهم دولت در سال ۱۹۵۰ از ۲۳ درصد به ۳۸ درصد در سال ۱۹۶۰ و ۶۵ درصد در سال ۱۹۷۰ افزایش یافت. به سبب فقدان انباشته و ذخیره سرمایه ملی، دریافت گرامتهای پرداختی از آلمان و کمکهای یهودیان به این کشور، نقش عمده‌ای در پیشرفت اقتصاد این کشور داشته است.^{۱۳}

پ) دوران تورم و رکود (۱۹۸۵-۱۹۷۳):

پس از جنگ ۱۹۷۳، اقتصاد اسرائیل دچار رکود شد و رشد اقتصادی در برخی از سالها به صفر رسید و در مجموع، از ۳ درصد تجاوز نکرد. در همین حال، معادله پرداختیهای بازرگانی (تجاری) و بودجه دولت، شاهد سیر نزولی شد.

عوامل این رکود، متعدد است، اما هزینه‌های جنگ سال ۱۹۷۳ و نیز بالا رفتن ناگهانی بهای نفت، دو عامل اصلی این مسئله بودند. از آنجایی که ۳۰ درصد از تولید ناخالص ملی اسرائیل به هزینه‌های نظامی اختصاص یافته بود و با افزایش بهای نفت، قیمت و ارزش انرژی در این کشور بسیار بالا رفت، برخی کارشناسان، علل دیگری برای رکود اقتصاد اسرائیل در این دوره بر شمرده اند که به ساختار اقتصادی این رژیم باز می‌گردد. رشد سریع اقتصادی در

دهه های ۵۰ و ۶۰ به علت ادامه جذب مهاجر و حجم سرمایه گذاریهای خارجی، امکان پذیر نبود. همچنین از یک سو، رشد صنعتی و تولید کالاهای جایگزین کالاهای خارجی به پایان رسیده بود و از سوی دیگر، این رژیم، امکان صادرات کالا و یافتن بازارهای جدید را نداشت. بنابراین، دوران رکود، موجب بحران سیاسی در اقتصاد اسرائیل شد و سران صهیونیست را بر آن داشت تا در سیاستهای اقتصادی، روابط خارجی، شرایط بازار کار و سرمایه، تجدیدنظر به عمل آورند.

ت) دوران بازسازی اقتصادی (از سال ۱۹۸۵ تا کنون):

با به قدرت رسیدن لیکود، رکود اقتصادی و تورم و کسر بودجه با اتخاذ سیاستهای اقتصادی نادرست ادامه یافت و این رژیم را در آستانه سقوط مالی قرار داد، اما با کمکهای ویژه آمریکا و روی کار آمدن دولت اتحاد ملی (کارگر- لیکود) و اتخاذ سیاستهای اصلاح اقتصادی، از بحران نجات یافت. این برنامه، موفق به کنترل تورم، کاهش هزینه های دولتی و پول ملی (شکل) و جلوگیری از بالا رفتن قیمتها شد و در سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸، اقتصاد اسرائیل، رونق و یا بهبود نسبی یافته و روند رشد را از سر گرفت. البته در سال ۱۹۸۹، به علت سیاست افزایش سرمایه گذاری و نیز انتفاضه مردم فلسطین، اقتصاد اسرائیل دچار رکود شد، اما از آغاز دهه نود با مهاجرت یهودیان شوروی و رونق یافتن بازار و دریافت وامهای متعدد، جذب مهاجر، روند روبه رشدی یافت. بدین ترتیب، معدل افزایش قیمتها، حالت معقولی به خود گرفت. برای مثال، در سال ۱۹۹۰، این معدل، به ۱۷٫۶ درصد و در سال ۱۹۹۳ به ۱۱٫۳ درصد و در سال ۱۹۹۴ به حدود ۱۴٫۵ درصد رسید. در سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴، تولید ناخالص ملی به ترتیب به ۵٫۸ درصد و ۶٫۲ و ۳٫۴ و ۰٫۷ درصد رشد یافت و در همین حال، رشد جمعیت در سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ به ۳ درصد رسید و این رقم در دهه هشتاد، ۱٫۵ درصد و در دهه هفتاد، ۲٫۴ درصد بود. جمعیت اسرائیل در سال ۱۹۹۳، طبق آمار این رژیم ۵،۲۶۱،۴۰۰ نفر بوده که ۹۷۲۷۰۰ نفر آنان عرب بوده اند.

۳- بخشهای تولیدی

در این جا به تحلیل بخشهای کشاورزی، صنعت و ساختمان می پردازیم و بخش خدمات را در بخش عمومی بررسی خواهیم کرد. رشد اقتصادی رژیم اسرائیل موجب شد که بخش صنعت نسبت به کشاورزی برتری یابد و با توجه به این که خدمات نیز مکمل بخش صنعت است، در این بخش نیز شاهد رشد هستیم، زیرا افزایش سطح زندگی، مستلزم ارائه خدمات بیشتر است. جدول شماره ۱ نشانگر این رشد اقتصادی در اسرائیل است. این جدول، روند اقتصادی اسرائیل را نشان می دهد.

۱۵۰

الف) بخش کشاورزی

اسرائیل در زمینه کشاورزی و تولیدات آن از توازن خاصی برخوردار است. بنابراین، از توان تأمین مایحتاج خود و همچنین صدور محصولات کشاورزی به خارج از کشور برخوردار است. مساحت سرزمینهای زیر کشت از ۱۶۵۰ میلیون هکتار در سال ۱۹۴۹ به ۴۳۸۰ میلیون هکتار در سال ۱۹۸۷ افزایش یافته و در همین مدت، اراضی آبیاری شده از ۳۰۰ هزار هکتار به ۱۱۵۳ میلیون هکتار فزونی یافته است. تولیدات کشاورزی نیز از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸، در صورتی که معادله (=۱۰۰) را در نظر بگیریم از ۲۵ به ۳۱ درصد افزایش یافته و در سال ۱۹۹۳ این رقم، ۱۱۸ درصد بوده است. تکنولوژی، کشاورزی و صنعت، نقش مهمی در این زمینه داشته و البته از میزان کارگران این بخش کاسته است. درصد کشاورزان در سال ۱۹۴۹، ۱۷ درصد بوده که در سال ۱۹۸۴ به ۶٫۹ درصد و در سال ۱۹۹۳ به ۳٫۵ درصد رسیده است. کشاورزی اسرائیل، دارای برنامه ریزی متمرکز است و دو سازمان - وزارت کشاورزی و اداره آژانس اسکان یهود - عهده دار آن هستند. کیبوتص (Kibbutz) و موشاف (Moshav) نیز دو موسسه کشاورزی مهمی هستند که اولین شهرک کشاورزی را بر اساس سیستم تعاونی در سال ۱۹۰۹ تأسیس نمودند.

شیوه زندگی اقتصادی در کیبوتص، بر اساس سوسیالیسم و تولید و مصرف به صورت دسته جمعی است و مالکیت خصوصی زمین یا وسایل تولید وجود ندارد. موشاف در دهه ۲۰

تشکیل شد. تولید و مصرف آن براساس خانوادگی بوده و هر موشاف، معمولاً شامل ۶۰ خانواده است. خانواده، حق تقسیم و یا فروش زمین را ندارد و تنها یک پسر خانواده، زمین را از والدین خود به ارث می برد و در آن به کار مشغول می شود. «موشاف تعاونی» (Collectiv Moshav)، یک موسسه مابین کیبوتص و موشاف است که براساس نظام خانوادگی عمل می نماید، اما در تولید با محدودیتهایی مواجه است که آن را به کیبوتص نزدیکتر می نماید. در سال ۱۹۸۸، حدود ۶۴۸ کیبوتص و موشاف در رژیم اسرائیل وجود داشت که ۸۸ درصد تولید کشاورزی آن سال از این دو مجموعه فراهم آمد. ضمن این که کشاورزی، ضامن درآمد نسبی مهاجران جدید نیست و در سالهای اخیر، این دو موسسه دچار تحولاتی شده و به صنایع سبک روی آورده اند.

ب) بخش صنعت

از دهه هفتاد، صنعت رژیم اسرائیل - بخصوص در بخش صنایع نظامی و صادرات - رشد قابل توجهی یافته و صنایع قدیمی جای خود را به صنایع پیشرفته داده اند. جدول شماره ۲، این رشد را در ۲۰ سال گذشته نشان می دهد. صادرات صنعت الماس که حدود نیمی از صادرات اسرائیل را تشکیل می دهد، هم اکنون به یک چهارم رسیده و در مقابل، صنایع الکترونیکی، رشد فزاینده ای یافته و صادرات آن دو برابر شده است. مالکیت مراکز صنعتی در اسرائیل به عهده دولت، هستادروت و یا افراد است. شرکتهای صنعتی، بعضی زیر پوشش دولت بوده و برخی نیز مشترکند. (میان هستادروت و بخش خصوصی) هستادروت از چندین موسسه صنعتی تشکیل می گردد که تحت پوشش یک شرکت مادر فعالیت می نمایند. (شرکت کارگری حفرات هعوفدیم) در سال ۱۹۸۵، سود شرکتهای صنعتی هستادروت که دارای ۶۵ هزار کارگر، یک چهارم فروش بخش صنعت را تشکیل می داد. مهمترین موسسه هستادروت، شرکت «کور» است که دارای ۲۳ هزار کارگر در ۱۰۰ کارخانه است و مالکیت اکثر شرکتهای الکترونیکی را به عهده دارد. بخش خصوصی دارای شرکتهای کوچک و بزرگ است که معمولاً از طریق یک شرکت مادر اداره می شود و این گونه شرکتهای سود ویژه ای در

بخش صنایع خاص دارند. «کلال» مهمترین مجموعه صنعتی در رژیم اسرائیل است که در دهه ۶۰ توسط کارگرانی از آمریکای لاتین تاسیس گردید که در صنایع مختلف مانند الکترونیک، فلزات، مواد غذایی و سیمان و پوشاک فعالیت می نمایند و دارای شرکتهای ملی و نیز بیمه است. هر چند این مجموعه، مربوط به بخش خصوصی است، اما چهل و یک درصد سهام آن را هستادروت در اختیار دارد. جدول شماره ۳ نشانگر پراکندگی موسسات صنعتی در اسرائیل از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۸۱ است.

ج) بخش عمران و ساختمان

این بخش در اقتصاد اسرائیل از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا ساخت منازل و شهرکها برای مهاجران جدید از اولویتهای طرح صهیونیستی به شمار می آید. در سی سال اول و پس از شکل گیری این رژیم، حدود یک میلیون و دویست هزار خانه جدید ساخته شد. در سال ۱۹۸۰، حدود ۹۰ درصد از یهودیان در خانه های زندگی می کردند که پس از سال ۱۹۴۸ ساخته شده بود. نسبت خانوارهایی که ۳ نفر از آنان در یک اتاق سکونت داشتند از ۳۵ درصد در سال ۱۹۴۵ به ۱٫۵ درصد در سال ۱۹۸۱، کاهش یافت و در سال ۱۹۹۳ به ۱٫۱ درصد رسید. از نیمه دهه هفتاد، دولت به طور مستقیم به ساخت منازل پرداخت و از سال ۱۹۷۵ به بعد، این کار را به عهده بخش خصوصی نهاد و تنها ناظر بر این امر بود. در پایان دهه هشتاد، با افزایش مهاجران از شوروی سابق، دولت بار دیگر به خانه سازی پرداخت.

د) بخش تجارت خارجی

تجارت خارجی اسرائیل از سه ویژگی برخوردار است:

- ۱- تکیه بر واردات، به طوری که نسبت واردات به تولید ناخالص ملی در دهه پنجاه از یک سوم، به ۴۵ درصد در دهه شصت افزایش یافت و پس از آن، به بیش از ۶۰ درصد رسید.
- ۲- برای جبران هزینه های واردات، صادرات نیز افزایش یافته و از ۱۰ درصد در دهه پنجاه به ۲۵ درصد در دهه ۶۰ و حدود ۵۰ درصد در دهه هشتاد رسید.

۳- به رغم افزایش صادرات، موازنه میان صادرات و واردات به وجود نیامده، بنابراین رژیم اسرائیل، دچار عدم موازنه تجاری است. (جدول شماره ۴)

کسری موازنه تجاری در رژیم اسرائیل، نشانگر آن است که این رژیم، همواره بدون آن که متحمل هزینه‌ای شود از کالاهای خارجی بهره گرفته، به طوری که در برخی از موارد به یک سوم تولید ناخالص ملی نیز رسیده است و بدین ترتیب، از سیاست سرمایه‌گذاری فعال، بدون استفاده از سطح مصرف عمومی پیروی کرده است.

در دهه پنجاه، این سرمایه‌ها از طریق کمکهای اروپا و آمریکا تأمین می‌شد و پس از دهه هفتاد، آمریکا متولی اصلی پر کردن کسری موازنه تجاری رژیم صهیونیستی گردید. جدول شماره ۴، نشانگر حجم صادرات و واردات و کسری موازنه تجاری است.

۴- ساختار کلی اقتصاد اسرائیل

اقتصاد رژیم اسرائیل، شامل سه بخش سازمانهای صهیونیستی، هستادروت و دولت است.

الف) سازمانهای صهیونیستی

پس از تشکیل رژیم اسرائیل، شورای صهیونیستی در اوت ۱۹۴۸ مقرر کرد که تمامی نمایندگیهای آژانس یهود به دولت واگذار شود، اما آژانس، دارای یک هیئت مستقل برای پیگیری امور مهاجران و ارتباط یهودیان در رژیم اسرائیل با اقلیتهای یهود دنیا بود. آژانس یهود در ایجاد شهرکهای کشاورزی، ارایه خدمات، آموزش به مهاجران در امور کشاورزی، خدمات اجتماعی و جمع آوری کمکهای یهودیان جهان فعالیت داشته و به رژیم اسرائیلی کمک می‌کرد.

ب) هستادروت

با تشکیل دولت اسرائیل، فعالیتهای هستادروت در زمینه‌های مهاجرت و اسکان کاهش یافت، اما سایر فعالیتهای خود را ادامه داد و اکنون حدود یک میلیون و هشتصد هزار

عضو (کارگران و خانواده‌های آنان)، ۵۸ درصد جمعیت اسرائیل و ۲۵ درصد از کارکنان سازمانهای اقتصادی را زیر پوشش دارد. همچنین، بیمه درمان اکثریت یهودیان به عهده این نهاد می‌باشد. جدول شماره ۵، نفوذ هستادروت را در بخشهای مختلف اقتصاد اسرائیل نشان می‌دهد. رهبری هستادروت، هر چهار سال یک بار از طریق انتخابات (توسط احزاب مختلف) صورت می‌گیرد و با تعیین شورای مرکزی، اعضای کمیته اجرایی انتخاب می‌شوند.

ج) بخش دولتی

دولت یا به طور مستقیم (از طریق اداره مراکز اقتصادی) و یا به صورت غیرمستقیم (مانند سیاستهای مالی و مالیاتی) بر کلیه بخشهای اقتصادی نظارت دارد. حجم سرمایه‌گذاریهای دولت از ۲۹ درصد تولید سرانه در سال ۱۹۶۰ به ۷۰ درصد در دهه هشتاد افزایش یافت، اما پس از اجرای سیاست اصلاح ساختار اقتصادی، بار دیگر روند نزولی را طی کرد و به ۶۵ درصد رسید. منابع درآمد دولت عمدتاً از مالیاتها و کمکهای خارجی تأمین می‌شود، اما به سبب هزینه‌های بسیار، همواره دولت با کسری بودجه روبه‌روست. در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴، مجموع سرمایه‌گذاری دولت به ۷۲٫۸ درصد تولید ناخالص ملی رسید، در حالی که درآمد دولت، تنها ۵۸٫۴ درصد بود که ۱۴٫۴ درصد آن در تولید سرانه کسری بودجه لحاظ شد. این میزان، در مقایسه با کشورهای مشابه با رژیم صهیونیستی، رقم بالایی است. البته سیاست اصلاح ساختار اقتصادی تا حد زیادی توانست این کسری را کاهش دهد. دولت در هدایت فعالیتهای اقتصادی، نقش مهم را داراست و تعیین قیمتها و دستمزدها به عهده آن است. وزارت اقتصاد و دارایی به هماهنگی سیاستهای اقتصادی شرکتهای مختلف می‌پردازد و با پشتیبانی از کالا و خدمات در تعیین نرخها سهیم است. دولت همچنین در اعطای وام مسکن و حقوق بازنشستگان از طریق سیاستهای مالیاتی و پولی، نقش مهمی را ایفا می‌نماید.

۵- موضوعات مهم اقتصادی

الف) سازمان صنایع نظامی

رژیم صهیونیستی از آغاز تشکیل دولت، استراتژی ابقای ارتش را به عنوان قویترین نیروی نظامی خاورمیانه در پیش گرفت. طبق این استراتژی، ارتش این رژیم باید قدرت رویارویی با تمام ارتشهای عربی و آمادگی تهاجم نظامی را در بیشتر جبهه ها داشته باشد. این استراتژی، مستلزم دستیابی به آخرین سلاح های پیشرفته و تکنولوژی جدید و بودجه مستمر نظامی است. جدول شماره ۶، رشد هزینه های نظامی اسرائیل را در دهه های اخیر نشان می دهد و جدول شماره ۷ در صد این هزینه ها را نسبت به تولید سرانه ملی آشکار می نماید. جدول شماره ۸، نشانگر آن است که هزینه های نظامی اسرائیل، بیش از هزینه کشورهای مصر و سوریه است، در حالی که این دو کشور در جنگ اعراب و اسرائیل با مشکلات عدیده ای روبه رو بودند.

افزایش هزینه های نظامی در رژیم اسرائیل موجب رشد صنایع تسلیحاتی - بویژه پس از جنگ ۱۹۶۷ - گردید و وزارت دفاع این رژیم با یک تصمیم گیری استراتژیک اولویت را به ساخت سلاح و رسیدن به خودکفایی در این زمینه داد. پس از حدود ربع قرن، صنایع تسلیحاتی رژیم اسرائیل، پیشرفت قابل توجهی نمود، به طوری که امروزه از سازندگان جنگنده، موشک، تانک و مهمات و سلاحهای شیمیایی محسوب می شود. از اهم تأسیسات نظامی در این راستا می توان از شرکت IMI، سازنده سلاح سبک و توپ و شرکت IAI سازنده جنگنده، موشک، قایق جنگی و مرکز «رافائل» نام برد که به امور امنیتی و ساخت موشک و رادار می پردازد.

این سازمانها تحت نظارت وزارت دفاع فعالیت کرده و چند شرکت تسلیحاتی دولتی دیگر وجود دارد که با وزارت دفاع ارتباط نزدیکی دارند. در کتاب سال اسرائیل (Israel Defense) که در سال ۱۹۸۸ منتشر شد، نام ۱۸۰ شرکت صنایع جنگی و نظامی ذکر شده است و طبق آمار، حدود ۵۸ تا ۱۲۰ هزار تن در این بخش مشغول به کار هستند. از سوی دیگر، نیمی از دانشمندان و مهندسان اسرائیلی به نحوی با صنایع نظامی و

تسلیحاتی در ارتباطند. رشد صنایع نظامی رژیم اسرائیل، تأثیر بسزایی بر اقتصاد این کشور گذاشته و صنایع الکترونیکی، فلزات و غیره به شدت متکی به صنایع نظامی هستند. همچنین، این صنعت، یکی از منابع مهم صادرات دولت اسرائیل را تشکیل می‌دهد. رشد تسلیحاتی، همچنین موجب پدید آمدن مجموعه نظامی - صنعتی گردیده، زیرا بسیاری از مراکز صنعتی، متکی بر قراردادهایی هستند که با وزارت دفاع منعقد ساخته‌اند. البته به منظور پیشبرد کار خود از افسران و ژنرال‌های سابق ارتش برای رده‌های مدیریتی بهره می‌گیرند. افسران ارتش رژیم اسرائیل، معمولاً در سن ۴۰ سالگی بازنشسته می‌شوند و با توجه به تجارب نظامی خود را به راحتی در شرکتهای صنعتی که با صنایع نظامی و تسلیحاتی مرتبط هستند، مشغول به کار می‌گردند.

ب) روابط آمریکا و اسرائیل

شاید هیچ رابطه‌ای میان کشورها، مانند رابطه آمریکا و اسرائیل نباشد. این رابطه، شامل کلیه سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی اسرائیل است که به کمکهای آمریکا وابسته است. برای نمونه، آمریکا در سال ۱۹۸۵، قرارداد تجارت آزاد را با اسرائیل منعقد نمود و از سال ۱۹۸۱، پیمانهای همکاری استراتژیک، کلیه امور سیاسی و نظامی فیما بین را در بر گرفت. همچنین، شرکتهای اسرائیلی، از حق ورود به مناقصه‌های وزارت دفاع آمریکا برای عقد قرارداد های صنایع تسلیحاتی برخوردارند. جدول ۹، رشد کمکهای آمریکا را از ابتدا تا پایان دهه هشتاد نشان می‌دهد. آمار مذکور، شامل مساعدتهای آمریکا به اسرائیل است علاوه بر آن، حدود ۲۰۰ مؤسسه آمریکایی، به جمع‌آوری کمک برای رژیم اسرائیل فعالیت می‌کنند که مهمترین آنها «ندای یهود متحد» و سازمان اوراق قرضه دولت اسرائیل است.

ج) اقتصاد فلسطین در رژیم اسرائیل

پس از جنگ سال ۱۹۴۸ فلسطین، تنها ۱۵۰ هزار عرب (از حدود ۹۳۷۵۰۰ عرب) باقی ماندند و موجودیت اعراب در شهرهای بزرگی چون قدس غربی، یافا، حیفا و الرملة

از میان رفت و شهرهای صغد و طبریه به طور کلی از ساکنین عرب خالی شد. اکثر اعراب باقیمانده و ساکن روستاها از توانایی اقتصادی یا تشکلهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بی بهره بودند و با فلسطینی های آواره و کشور های عربی ارتباطی نداشتند؛ در نتیجه، خود را در جامعه ای بیگانه و در برابر دشمنی می دیدند که هدفش بیرون راندن اعراب به خارج از مرزها بود.

پژوهشگران در زمینه موقعیت اعراب و اسرائیل، برای اقلیت عربی، سه دوره قائلند:

دوره اول: دوره حکومت نظامی (۱۹۶۶-۱۹۴۸): این برهه زمانی، سخت ترین دوره برای اعراب بود و اقتصاد آنها را ویران ساخت. ارتش این رژیم می توانست بدون محاکمه هر عربی را بازداشت کند و یا زمین او را مصادره نماید. در این مدت، رژیم اسرائیل، ۳۴ ماده قانون برای مصادره زمینهای اعراب و مهاجر وضع کرد که همگی متکی بر «حق یهودیان در مالکیت زمین» بود، رفت و آمد اعراب بدون مجوز ممنوع بود؛ بنابراین نمی توانستند در زمینهای خود به خوبی کار کنند. از سوی دیگر، منابع آبی، تحت سیطره اسرائیل بود و کار در شهرها برای اعراب فلسطینی غیر ممکن می نمود. سیاست رژیم صهیونیستی در این دوره بر مبنای منع هرگونه فعالیت اقتصادی - به منظور ایجاد یک اقتصاد خودکفای عربی بود- زیرا از هرگونه اقدام مخالفی در هراس بود.

دوره دوم (۱۹۷۴-۱۹۶۷): حکومت نظامی موفق به جلوگیری از جنبشهای آزادیبخش فلسطین (که در دهه های ۵۰ و ۶۰ رشد یافته بود) گردید، اما نتوانست اعراب را از سرزمینهای خود براند. در برابر، تعداد اعراب روبه افزایش نهاد و آنها تدریجاً در صدد احیای هویت و کسب استقلال سیاسی خویش برآمدند. رژیم اسرائیل، منافع خود را در جلوگیری از رشد اعراب می دید، بنابراین، تصمیم گرفت که اقتصاد آنان را در اقتصاد خود ادغام نماید. از این رو هستادروت در اواخر دهه ۶۰، اعضای عرب را در خود پذیرفت و احزاب صهیونیستی، نسبت به احیا و آبادانی مناطق عرب نشین اهتمام بیشتری ورزیدند. دوره سوم (از سال ۱۹۷۶ تاکنون): در این دوره آگاهی کلی اعراب بالا رفت و آنان به تشکیل سازمانهای سیاسی توجه نمودند. فلسطینی ها در ۳۰ مارس ۱۹۷۶ و در مخالفت با مصادره اراضی خود به

تظاهرات پرداختند که به قیام روز زمین «یوم الارض» مشهور شد و در رویارویی با نیروهای نظامی، چندین تن از فلسطینی‌ها به شهادت رسیدند. در این برهه از زمان، آشکار شد که رژیم اسرائیل قصد ادغام اقتصاد اعراب در اقتصاد خود را نداشته، بلکه خواهان نفوذ در اقتصاد آنان است و بی دلیل نیست که سرمایه‌های یهودی در سرزمینهای عربی در طرحهای مشترک به کار گرفته می‌شود و سخن از خطر ازدیاد جمعیت عربی و ضرورت یهودی‌سازی الجلیل به میان می‌آید.

گزارشها حاکی از آن است که تعداد اعراب در رژیم اسرائیل در دهه هشتاد، ۷۵۰ هزار نفر بوده که ۶۵ درصد آنها در الجلیل و ۲۷ درصد آنان در منطقه مثلث ساکن بودند. و از این تعداد، ۵۴۷ هزار تن در روستاهای عرب نشین سکونت داشتند. به عبارت دیگر، ۷۳ درصد از اعراب، ارتباطی با یهودیان نداشته و ۵۵ هزار عرب در شهرهای یهودی، یا در محله‌های عربی ساکن بودند. این، نشانگر جدا بودن اعراب از اسرائیل در رژیم صهیونیستی است.

در مجموع می‌توان گفت اقلیت عرب در این کشور از نظر اقتصادی، اختلاف و تفاوت بنیادین با اکثریت (یهود) دارند و بدون تردید، این اختلاف، ناشی از سیاستهای غلط تبعیض نژادی رژیم غاصب صهیونیستی در طول سالهای گذشته است. اگر کشاورزی و صنعت را ستون فقرات اقتصاد اسرائیل بدانیم، در می‌یابیم که حضور اعراب در این دو بخش، بسیار محدود و یا ناچیز است، زیرا آنان حق شرکت در موسسات تعاونی کشاورزی و فعالیت در شرکتهای صنعتی (بویژه تسلیحاتی) و نیز مراکز مهم دولتی را دارا نیستند. از لحاظ درآمد نیز تفاوت فاحشی بین و یهودیان وجود دارد. طبق آمار سال ۱۹۸۳، معدل درآمد هر عرب، فقط ۴۶ درصد درآمد فردی یهودی بوده است. □

پاورقی‌ها:

- ۱- صاحب این سخن (مقوله) یسراییل زانخویل است، نگاه شود: Kimmerging (1988), p.10
- ۲- نگاه شود به: Laqueur (1972), p.210
- ۳- نگاه شود به: Kimmer Ling (1983b) p.11
- ۴- نگاه شود به: Sachar (1982), p.71
- ۵- همان Sachar (1982), p.188
- ۶- نگاه شود به: Metzger (1992)
- ۷- نگاه شود به: Metzger (1992) p.74
- ۸- نگاه شود به: Aharoni (1991), p.67
- ۹- نگاه شود به: Aharoni (1991), p.199
- ۱۰- نگاه شود به: Khalidi (1988), ch.2
- ۱۱- نگاه شود به: Ibid, p.41
- ۱۲- نگاه شود به: Sachar (1988), p.73
- ۱۳- نگاه شود به: Kimmerling (1983), p.50



دیگر منابع

- ۱- ابوالنمل، حسین (۱۹۸۸)، الاقتصاد الاسرائيلي، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
- ۲- جريس، صبرى (۱۹۷۷)، تاريخ الصهيونية، ۱۸۶۲-۱۹۴۸، بيروت: منظمة التحرير الفلسطينية - مركز الابحاث.
- ۳- صايغ، يوسف عبدالله (۱۹۶۶)، الاقتصاد الاسرائيلي، بيروت: منظمة التحرير الفلسطينية - مركز الابحاث.

Aharoni, Yair (1991), *The Israeli Economy Dreams and Realities*, London: Routledge. Jiryis, Sabir (1976), *The Arabs in Israel*, New York: Monthly Review Press.

Khalidi, Raia (1988), *The Arab Economy in Israel: The Dynamics of a Region's Development*, London: Croom Helm. Kimmerling, Baruch (1983 a), *Zionism and Economy*, Cambridge, Mass: Schenkman Publishing Company. Kimmerling, Baruch (1983 b), *Zionism and Territory: The Socio-Territorial Dimensions of Zionist Politics*. Berkley, Calif: University of California, Institute of International Studies. Laqueur, Walter Ze'ev (1972), *A History of Zionism*, New York: Schocken Books. Metzger, J. (1992) "The Arab Economy in Mandatory Palestine and in the Administrated Territories," in *Economic Development and Cultural Change*, pp. 844-965.

Rabie, Mohamed (1988), *The Politics of Foreign Aid: U.S. Foreign Assistance and Aid to Israel*, New York: Praeger.

Revin, Paul (1992), *The Israeli Economy*, Boulder, Colo.: Westview Press.

Sachar, Howard (1982), *A History of Israel: Form the Rise of Zionism to Our Time*, New York: Alfred A. Knopf.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول (۱)

روند رشد اقتصادی اسرائیل از سرانه ملی

سال	کشاورزی	صنعت	ساختمان (۱)	خدمات (۲)
۱۹۷۳-۱۹۷۰	٪۶,۲	٪۳۰,۸	٪۲۱,۰	٪۴۱,۹
۱۹۸۳-۱۹۸۰	٪۷,۹	٪۳۱,۴	٪۱۳,۰	٪۴۴,۳
۱۹۸۷	٪۴,۲	٪۲۳,۱	٪۷,۱	٪۶۵,۶
۱۹۹۰	٪۳,۳	٪۲۲,۰	٪۸,۰	٪۶۶,۷
۱۹۹۱	٪۲,۷	٪۲۵,۲	٪۹,۵	٪۶۲,۶
۱۹۹۲	٪۲,۸	٪۲۱,۱	٪۹,۸	٪۶۶,۳
۱۹۹۳	٪۲,۴	٪۲۱,۵	٪۸,۹	٪۶۷,۲

(۱) آب و برق

(۲) راه و ترابری و سایر خدمات

ماخذ: سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۰، ۱۹۸۲-۱۹۸۰ گرفته شده از: (Aharoni 1991), p200 و سالهای دیگر از Statistical Abstract of Israel Table 6-7 (1994)

جدول (۲)

میزان تولید و صادرات صنایع اسرائیل (۱۹۷۰-۱۹۹۰)

صادرات		تولید		صنایع
۱۹۹۰	۱۹۷۰	۱۹۹۰	۱۹۷۰	
				مواد غذایی، سیگار و نوشیدنیها
٪۶,۲	٪۹,۰	٪۲۰,۲	٪۲۱,۴	منسوجات، پوشاک و پوست
٪۷,۴	٪۱۱,۳	٪۷,۴	٪۱۵,۱	چوب و کاغذ
٪۸,۰	٪۵,۵	٪۱۱,۲	٪۱۰,۳	معادن
٪۲,۸	٪۵,۲	٪۵,۷	٪۶,۸	مواد شیمیایی کائوچو
٪۱۷,۰	٪۱۷,۴	٪۱۶,۱	٪۱۰,۹	پلاستیک
٪۱۰,۷	٪۶,۲	٪۱۳,۹	٪۱۶,۸	فلزات
٪۱۵,۱	٪۱,۷	٪۱۲,۶	٪۱۶,۴	وسایل برقی و الکترونیکی
٪۵,۶	٪۱,۴	٪۴,۰	٪۵,۷	وسایل و ابزار در امر راه و ترابری
٪۲۷,۲	٪۴۲,۳	٪۸,۹	٪۶,۶	الماس

ماخذ: Rivlin (1992), p.63

جدول (۳)

پراکندگی موسسات صنعتی در اسرائیل

تولید	۱۹۶۵-۱۹۶۷	۱۹۷۱-۱۹۷۲	۱۹۸۰-۱۹۸۱
بخش خصوصی	٪۷۲	٪۶۶	٪۵۴
هستادروت	٪۱۶	٪۱۹	٪۲۲
دولت	٪۱۲	٪۱۵	٪۲۴
کار			
بخش خصوصی	٪۷۶	٪۷۳	٪۶۶
هستادروت	٪۱۴	٪۱۵	٪۱۸
دولت	٪۱۰	٪۱۲	٪۱۶

مأخذ: Rivlin (1992), p.60

جدول (۴)

حجم صادرات و واردات و کسری موازنه تجاری

سال	واردات	صادرات	کسری موازنه
۱۹۵۰-۱۹۵۵	۳۳٫۶	۱۰٫۲	۲۳٫۴
۱۹۵۶-۱۹۶۰	۳۴٫۶	۱۴٫۴	۲۰٫۲
۱۹۶۱-۱۹۶۵	۴۱٫۰	۲۰٫۷	۲۰٫۳
۱۹۶۶-۱۹۷۰	۴۵٫۲	۲۶٫۲	۱۹٫۰
۱۹۷۱-۱۹۷۵	۶۲٫۰	۳۱٫۰	۳۱٫۰
۱۹۷۶-۱۹۸۰	۶۴٫۶	۴۳٫۱	۲۱٫۱
۱۹۸۱-۱۹۸۵	۶۰٫۷	۴۲٫۶	۱۸٫۱
۱۹۸۸	۷۲٫۳	۵۴٫۰	۱۸٫۳
۱۹۹۰	۴۶٫۰	۳۴٫۰	۱۲٫۰
۱۹۹۱	۴۵٫۰	۳۰٫۰	۱۵٫۰
۱۹۹۲	۴۵٫۰	۳۱٫۰	۱۴٫۰
۱۹۹۳	۵۰٫۰	۳۴٫۰	۱۶٫۰

مأخذ: سالهای ۱۹۵۰-۱۹۸۸ گرفته شده است (Aharoni (1991), p.275 نویسنده ارقام آمار دیگر سالها را از این مأخذ استخراج نموده است: International Financial Statistics, September 1994, pp.304-307.

جدول (۵)

مشارکت هستادروت در بخشهای مختلف اقتصادی

سال	کشاورزی	ساختمان	تجارت، بانکداری و خدمات	حمل و نقل
۱۹۶۰	۵۸٫۸٪	۲۵٫۸٪	۱۱٫۱٪	۲۷٫۸٪
۱۹۷۰	۸۵٫۵٪	۳۰٫۴٪	۱۴٫۹٪	۱۹٫۲٪
۱۹۸۰	۷۵٫۰٪	۲۷٫۱٪	۱۷٫۶٪	۲۲٫۶٪
۱۹۸۵	۷۷٫۰٪	۱۲٫۰٪	۱۹٫۰٪	۲۳٫۰٪

مأخذ: Aharoni (1991), p.169.

جدول (۶)

درصد هزینه نظامی نسبت به درآمد ملی

سال	نسبت
۱۹۵۰-۱۹۵۵	۷٫۱٪
۱۹۵۶	۱۳٫۴٪
۱۹۶۲-۱۹۶۶	۱۰٫۱٪
۱۹۶۷	۱۵٫۶٪
۱۹۶۸-۱۹۷۲	۲۱٫۷٪
۱۹۷۳	۳۲٫۷٪
۱۹۷۳-۱۹۷۵	۳۲٫۸٪
۱۹۸۱-۱۹۸۵	۲۳٫۲٪
۱۹۹۰	۱۲٫۴٪
۱۹۹۲	۱۲٪

مأخذ تا سال ۱۹۸۵: Aharoni (1991), p.253 و سالهای ۹۰ و ۱۹۹۲ از The Economist, intelligence Unit (1992), (1993) کتاب آمار سال اسرائیل.

جدول (۷)

حجم سازمانهای نظامی اسرائیل در مقایسه با کشورهای غربی

کشور	افراد نظامی برای هر هزار شهروند	هزینه نظامی برای هر فرد (۱)	نسبت هزینه نظامی به درآمد سرانه
اسرائیل	۴۹٫۷۶	۸۳۱ دلار	۳۰٫۷٪
آمریکا	۹٫۴۹	۴۳۲ دلار	۵٫۴٪
انگلستان	۵٫۹۱	۱۹۵ دلار	۴٫۹٪
فرانسه	۱۰٫۲۶	۲۵۸ دلار	۳٫۸٪
آلمان	۸٫۰	۲۵۱ دلار	۳٫۴٪

مأخذ: Aharoni (1991), p.169.

جدول (۸)

سهم هزینه نظامی نسبت به درآمد سرانه در مصر، سوریه و رژیم صهیونیستی

کشور	۱۹۵۴	۱۹۶۳	۱۹۷۲	۱۹۸۲	۱۹۹۰	۱۹۹۱
رژیم اسرائیل	٪۶,۳	٪۱۰,۸	٪۲۰,۸	٪۲۳,۰	٪۱۲,۴	٪۱۲,۰
سوریه	٪۴,۲	٪۹,۶	٪۱۵,۸	٪۱۳,۷	٪۷,۰	
مصر	٪۶,۱	٪۱۸,۱	٪۱۸,۱	٪۷,۲	٪۴,۲	٪۴,۹

مأخذ: Aharoni (1991), p.255

همچنین از:

The Economist Intelligence Unit (1990-94) Government Finance Statistics Yearbook 1992: Israel (p.436); Syria (p.516); Egypt(p.224).

جدول (۹)

کمکهای آمریکا به اسرائیل بر حسب میلیون دلار

سال	جمع	وام	بلا عوض
۱۹۴۹-۱۹۵۰	۵۵۲,۹	۳۳۹,۳	۳۱۳,۶
۱۹۶۰-۱۹۶۹	۸۳۴,۸	۸۰۱,۹	۳۲,۹
۱۹۷۰	۹۳,۶	۸۰,۷	۱۲,۹
۱۹۷۲	۴۸۰,۹	۴۲۴,۹	۵۶,۰
۱۹۷۴	۲۶۴۶,۳	۱۰۵۵,۰	۱۵۹۱,۳
۱۹۷۸	۱۸۲۲,۶	۷۷۲,۲	۱۰۵۰,۴
۱۹۸۲	۲۲۴۵,۵	۸۷۴,۰	۱۳۷۱,۵
۱۹۸۴	۲۶۲۸,۵	۸۵۱,۹	۱۷۷۶,۶
۱۹۸۶	۳۸۰۰,۰		۳۸۰۰,۰
۱۹۸۸	۳۰۵۰,۰		۳۰۵۰,۰
۱۹۹۰	۳۴۵۲,۰		۳۴۵۲,۰
۱۹۹۱	۲۹۳۵,۰		۲۹۳۵,۰

مأخذ: تا سال ۱۹۸۸ Rabie (1988), p.59

سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ Government Finance Statistics Yearbook (1992), p.306.